

## شهید علیرضا خندان



ازتبار علی

سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	رسول
تاریخ تولد	۱۳۴۰/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۰۴/۱۰
محل شهادت	اسلام آبادغرب
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز نیروی انتظامی
شغل	سرباز نیروی انتظامی
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	بوشهر

# زندگینامه

## زندگینامه شهید

## خاطرات

راوی : مادر شهید

علی رضا در نیروی دریایی کار می کرد. او پسر خیلی زرنگی بود. اخلاق خوب، کمک به مردم و اقوام و حضور مستمر در مسجد جهت خواندن نماز، دعا و زیارت، از جمله فضائل اخلاقی وی بود. بعد از فوت پدرش، تمامی مخارج خانواده را خود تأمین می کرد. به موتور سیکلت علاقه عجیبی داشت. این علاقه به حدی بود، که یک بار با موتور به رشت رفت. همیشه می گفت اگر من مردم، روی قبر من بنویسید علی موتوری. همیشه در خوابم می آید و می گوید: «مادر جان ناراحت نباش و تا می توانید در راه پیمایی ها و مراسم شرکت کنید و من برای خدا رفته ام و به آن چیزی که می خواسته ام، رسیده ام. اینجا تمام پیامبران و امامان جمع هستند و جای ما خیلی خوب است و تو خودت را ناراحت نکن».

سفر آخری که می خواست به جبهه برود، به همه گفته بود که این سفر آخر من است، ولی به من نگفته بود و همان سفر آخرین باری بود که من علی رضایم را دیدم.

ماه رمضان المبارک بود؛ حدود یک هفته ای من خود به خود ناراحت بودم و احساس عجیبی داشتم؛ و هیچ وقت اینطوری نشده بودم. روز چهاردهم ماه رمضان بود، حوالی ساعت چهار بعد از ظهر، نشسته بودم در خانه، که ناگهان درب خانه به صدا درآمد رفتم درب را باز کردم، دیدم همسایه است. رو به من کرد و گفت: «حاج خانم، علی تماس نگرفته؟» گفتم: «نه! برای چه؟ مگر خبری از او داری؟» گفت: «رضا (فرزنددیگرم) کجاست؟» گفتم: «بارضا چه کار داری؟» گفت: «به او بگو بیاید، با او کاری دارم» من نیز که خیلی دلم به تکاپو افتاده بود با چشمی گریان به خانه دخترم رفتم و گفتم فلانی آمده و سؤالات عجیبی از من کرده و می ترسم اتفاقی برای علی افتاده باشد. بعد آنها را فرستادم و خودم به خانه آمدم.

حوالی ساعت ۱۱ شب، در حیاط نشسته بودم، که خبر شهادت پاره جگرم علی را به من دادند. روز بعد قرار بود او را تشییع کنند، من رفتم و برای آخرین بار با علی رضایم خداحافظی کردم. دیدم شکمش زخمی شده بود، ولی بقیه اجزای بدن او سالم بود، او را بوئیدم و بوسیدم و خداوند را به خاطر چنین نعمتی شکر کردم و این امانت را به صاحب اصلی اش بازگرداندم.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران